

درآمدی بر متدولوژی نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل با تأکید بر دیدگاه لاکاتوشی

هادی آجیلی / علی اسمعیلی اردکانی**

(۱۳۳-۱۵۳)

چکیده

در علوم اجتماعی بحث از روش، همواره حائز اهمیت بوده؛ زیرا نظریه‌پردازی و تولید دانش، بدون آن، ممکن نیست. (تاریخچه) اما مواضع هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه گوناگون موجب جهت‌گیری‌های روشی متمایزی شده‌اند؛ لذا نظریه بومی (اسلامی) روابط بین‌الملل، روش‌شناسی ویژه‌ای را می‌طلبد که علاوه بر علمیت، بتواند در صورت‌بندی آن، مؤثر باشد؛ (مسئله) ضرورتی که حداکثر با توصیف، تبیین و برشمردن محدودیت روش‌های مختلف غیربومی، متوقف مانده است. (پیشینه) از این‌رو، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کدام روش‌شناسی برای صورت‌بندی نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل از کارایی بهتری برخوردار است؟ (سؤال) گمانه‌نگارندگان آن است که روش‌شناسی لاکاتوشی که به دلیل همخوانی با مبانی نظریه اسلامی، امکان اصلاح طولی / زمانی نظریه را نیز به همراه دارد، بهترین شیوه برای صورت‌بندی

*. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) - hadiajili@yahoo.com

** . دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی - shz.esmaeili@gmail.com

نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل است، (فرضیه) لذا ارائه روش‌شناسی ویژه‌ای که دسترسی به نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل را تسهیل کند، غایت این مقاله است. (هدف) تحقق این امر، با توصیف و تبیین داده‌های کتابخانه‌ای دنبال می‌شود. (روش) نگارندگان معتقدند نظریه‌ای که به نام نظریه اسلامی روابط بین‌الملل شکل خواهد گرفت گرچه نظریه‌ای با معیارهای نظریه‌پردازی کاملاً مستقل، علمی و بی‌همتا نیست اما برگرفتن ابعاد یک روش‌شناسی عمومیت‌پذیر می‌تواند ضمن حفظ هویت نظری خود ماهیتی فراگیر و قابل‌استناد داشته باشد. (یافته)

واژگان کلیدی

نظریه اسلامی، روابط بین‌الملل، روش‌شناسی، بومی، لاکاتوش و نظریه‌پردازی.

مقدمه

نظریه و نظریه‌پردازی و همچنین ضرورت پرداختن به آن، سال‌هاست که از مباحث اصلی و مهم در حوزه علوم اجتماعی است. در مباحث مربوط به فلسفه علم، دیدگاه‌های مختلف و متناقضی در مورد نظریه‌پردازی در بین اندیشمندان این حوزه وجود دارد که با نگاهی کوتاه و مختصر به تاریخ این دیدگاه‌ها، می‌توان به اهمیت این موضوع در بین آنها پی برد. شاید یکی از دلایل این اهمیت، دشواری رسیدن به یک نظریه علمی با معیارهای پذیرفته شده در فلسفه علم است؛ زیرا میل به یک نظام واحد یا روشی که بتوان در علوم اجتماعی از آن به عنوان معیار همگانی استفاده کرد، هنوز به نتیجه نرسیده است. تیم دانت این مسئله را بحران می‌داند و می‌نویسد:

میل رسیدن به یک نظام متحد دانش و نظریه واحدی در علوم اجتماعی را اغلب افراد منتفی دانسته‌اند و تلاش مدرنیستی برای حفظ محتوا و روش تولید دانش به سود یک تلاش پست‌مدرن برای یافتن راه‌های متعدد دانستن که اینجا و آنجا به کار آیند، کنار گذاشته شده است (معینی علمداری، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴).

با توجه به اینکه نوع پردازش و ساخت نظریه در حوزه علوم اجتماعی متفاوت است، می‌توان این تفاوت‌ها را در حوزه روابط بین‌الملل به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: نوع اول

نظریه‌پردازی در جریان اصلی رشته روابط بین‌الملل است که نظریه به مثابه یک مجموعه قوانین یا نظریه به مثابه یک مجموعه تعاریف، اصول موضوعه، یا گزاره‌ها است. نوع دوم، در نقد گروه اول مطرح شده و بر قدرت تحلیل و نه فقط تبیین اشاره دارد. به عبارت دیگر، نظریه یک مجموعه توصیف از فرایندهای علی است. در هر صورت، عده‌ای در مقام داوری معتقدند در پژوهش‌های اجتماعی، نظریات علی بیشتر از نظریات بدیهی یا نظریه به مثابه یک مجموعه قوانین، امکان توسعه را فراهم می‌سازند (مک دونالد و اشنبرگر، ۱۳۸۷: ۹-۸). با این وجود در صورت‌بندی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل هر دو روند ساخت و کارکرد نظریه را مد نظر داریم.

از این‌رو، اهمیت پژوهش مورد بحث این است که صورت‌بندی روش بومی برای علم اجتماع نیازمند درک نوین از منطق پژوهش است و شاید تفکیک میان روش و محتوا در به هم آوردن شکاف علمی و فنی بحث نظریه‌پردازی و فاصله غرب و شرق کمک‌رسان باشد. (بروجردی، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۵۵)

ضرورت تولید نظریه بومی در روابط بین‌الملل

(رولاند رابرتسون)^۱ (متولد ۱۳۱۷/۱۹۳۸) در کتاب جهانی شدن اشاره می‌کند که در بعضی کشورها پس از مشخص شدن ناکارآمدی جامعه‌شناسی کلاسیک غربی، حرکت‌هایی موفق به سمت پردازش جامعه‌شناسی بومی صورت گرفته است (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۱۱۲). روابط بین‌الملل نیز، اگرچه به عنوان یک نظریه هژمونیک آمریکایی شناخته می‌شود ولی سال‌هاست که در محیط‌های آکادمیک سایر کشورها، تأسیس و تدریس می‌شود. سابقه طولانی تأسیس و تدریس این حوزه در این کشورها منجر به پردازش یک نظریه مستقل و غیرآمریکایی خاص نشده است و هنوز نظریه‌های مسلط در محیط آکادمیک روابط بین‌الملل این کشورها همان نظریه‌هایی است که خاستگاه آمریکایی داشته و مورد استفاده تمام محافل علمی جهان قرار می‌گیرد.

هر چند باید در نظر داشت که این نظریه از زمان تدوین تاکنون با نقدهایی در ماهیت و نحوه پیشرفت مواجه بوده است. به عنوان مثال «مارتین وایت»^۱ (متولد ۱۹۱۳/۱۲۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «چرا چیزی به عنوان نظریه بین‌المللی وجود ندارد؟»، ضمن بررسی آثار و پیگیری نظریه‌پردازی در متون کلاسیکی چون «نیکولو ماکیاولی»^۲ (متولد ۱۴۶۹/۸۴۸)، «ژان ژاک روسو»^۳ (متولد ۱۷۱۲/۱۰۹۱)، «دسیدریوس اراسموس»^۴ (متولد ۱۴۶۶/۸۴۵)، «ژاک هانری برناردن دوسن پیر»^۵ (متولد ۱۷۳۷/۱۱۱۶) و «دیوید هیوم»^۶ (متولد ۱۷۱۱/۱۰۹۶) نتیجه می‌گیرد که چون از زمان پیدایش دولت تمام توان روشنفکران جذب نظریه سیاسی دولت و بقای آن شده دیگر فرصتی برای پرداختن به نظریه سیاسی بین‌المللی وجود نداشته است. بنابراین، این رشته به عنوان رشته‌ای فرعی محسوب شده است. مارتین وایت معتقد است:

از وجوه مشخصه نظریه بین‌المللی یکی کمبود و دیگری فقر ذهنی و اخلاقی است. در این زمینه باید به دلایل داخلی توجه کنیم. آشکارترین این دلایل عبارتند از: نخست، نوعی پیش‌داوری فکری که دولت دارای حاکمیت تحمیل می‌کند و دوم، اعتقاد به پیشرفت (لینکلتر، ۱۳۸۷: ۶۷ - ۴۱).

لذا نظریه به معنای کلاسیک آن، در روابط بین‌الملل وجود ندارد. هر چند نقد وایت در اینجا بیشتر بر نبودن یک دیسیپلین خاص برای روابط بین‌الملل است، ولی اصل را بر ناتوانی در نظریه‌پردازی به طور مستقل می‌داند.

البته تلاش‌هایی در بعضی از کشورها برای تدوین نظریه‌ای غیرآمریکایی صورت گرفته است. مثلاً وزارت امور خارجه بریتانیا در اقدامی، خواستار تشکیل کارگروهی در قالب علم بزرگ^۷ از اساتید حوزه روابط بین‌الملل در دانشگاه کمبریج با بودجه مستقل این سازمان

-
1. Martin Wight.
 2. Niccolò Machiavelli.
 3. Jean-Jacques Rousseau.
 4. Desiderius Erasmus.
 5. Jacques-Henri Bernardin de Saint-Pierre.
 6. David Hume.
 7. Great science.

برای تدوین نظریه‌ای انگلیسی در روابط بین الملل شد که حاصل تلاش آنها، نظریه‌ای تحت عنوان مکتب انگلیسی^۱ در روابط بین الملل شد که با اقبال و موفقیت کامل در این حوزه روبه‌رو نشد. در سایر کشورها نیز تلاش‌هایی صورت گرفته است، ولی در اینکه این تلاش‌ها چقدر در پارادایم مسلط و دیسیپلین روابط بین الملل مورد توجه و قبول قرار گرفته است، تردیدهایی وجود دارد (آکاریا و بوزان، ۱۳۸۹: ۴۹ - ۳).

«یاچینگ چین»^۲ در مقاله‌ای با عنوان «چرا نظریه چینی روابط بین الملل نداریم؟» پس از آسیب‌شناسی رشته روابط بین الملل در کشور چین و تاریخ آغاز و رشد این رشته در چین به این نکته می‌پردازد که علی‌رغم وجود سنت‌های تفکری مانند «کنفوسیوس»^۳ که می‌توان از آن به عنوان بن‌مایه پردازش یک نظریه روابط بین الملل استفاده کرد، هنوز نظریه‌ای در این مورد از خاستگاه نظری چین وجود ندارد. وی علت این امر را در سه نکته بیان می‌کند: ۱. آگاهی نداشتن از شأن بین‌المللی چین؛ ۲. تسلط گفتمان غربی در دانشگاه‌های این کشور؛ ۳. نبود نوعی هسته نظری انکارناپذیر. یاچینگ در ادامه، پیشنهاد خود مبنی بر تدوین نظریه چینی روابط بین الملل بر اساس بن‌مایه‌های فکری تفکر کنفوسیوسی (tianxia و داتونگ^۴ + محتوای کلی نظم نهادی و خط و مشی اخلاقی) را مطرح می‌کند. بنابراین، نظریه بومی روابط بین الملل ضرورت دارد؛ زیرا برای ارائه تبیینی جدید و کارآمد از حوزه بیرونی و رفتار کشورها در نظام بین الملل، نظریه‌پردازی مسلط (آمریکایی) جوابگو نبوده و همان‌طور که «استیو اسمیت»^۵ (متولد ۱۳۳۰/۱۹۵۲) بیان می‌کند، این نظریات به دلیل در نظر نگرفتن عناصری چون فرهنگ و دین، کاربرد تحلیلی سابق را ندارند.

۱. تمام نظریه‌پردازان این مکتب صرفاً انگلیسی نبودند.

2. Yaqing Qin.

۳. کنفوسیوس (Confucius) مشهورترین فیلسوف، نظریه‌پرداز سیاسی و معلم چینی است که در چین باستان زندگی می‌کرد. وی در ۵۵۱ پیش از میلاد در ایالت کوچک لو که امروزه بخشی از شهرستان جدید شاندونگ است متولد شد و در ۴۷۹ پیش از میلاد در گذشت.

4. universal great harmony.

5. Steve Smith.

ویژگی و اهمیت روش‌شناسی

هم‌زمان با شکل‌گیری علوم جدیدی در اروپا، برای تدوین علوم انسانی و اجتماعی بر اساس الگوهای معرفتی علوم طبیعی تلاش‌های بسیاری صورت گرفت، اما اولین کسی که مطالعه تاریخ را چونان علم جدید در مقابل علوم طبیعی مطرح کرد، «گامباتیستا ویکو»^۱ (متولد ۱۶۶۸/۱۰۴۷) بود. وی نخستین طراح نظریه عمومی در باب علوم انسانی در غرب بود. بعد از او، «ویلهلم دیلتای»^۲ (متولد ۱۸۳۳/۱۲۱۲) فیلسوف نوکانتی^۳ آنچه امروزه به نام علوم فرهنگی یا علوم انسانی معروف است را پایه‌گذاری و علوم انسانی را صاحب هویتی پایدار کرد. البته اندیشمندانی چون هیوم، «جان استوارت میل»^۴ (متولد ۱۸۰۶/۱۱۸۵) و «اگوست کنت»^۵ (متولد ۱۷۹۸/۱۱۷۷) نیز تلاش‌هایی انجام دادند تا حوزه‌ای نظری جدا از علوم طبیعی را پایه‌ریزی کنند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۲۱).

بحث روش در حوزه علوم اجتماعی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا نظریه‌پردازی و تولید دانش، بدون داشتن روش مشخص، غیرممکن است. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا فراعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت. به عبارتی دیگر، به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن، واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش بر کنار ماند. در معنای کلی‌تر، روش، هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است (حقیقت، ۱۳۸۲: ۱۵۵). تقریباً تمامی اندیشمندان حیطه علوم اجتماعی در این امر اتفاق نظر دارند که پردازش یک نظریه به عنوان رویکردی برای تبیین جهان، به روشی مشخص در حوزه مربوط به آن، نیازمند است. «فرانسیس بیکن»^۶ (متولد ۱۵۶۱/۹۴۰) فیلسوف انگلیسی معتقد بود که

1. Giambattista Vico.

2. Wilhelm Dilthey.

۳. مکتب نوکانتی (Neo-Kantianism) یکی از نحله‌های موجود در فلسفه قاره‌ای می‌باشد. متفکران نوکانتی نهضت واحدی را تشکیل نمی‌دادند بلکه نماینده واکنش‌های بسیار و اغلب کاملاً متفاوت نسبت به مواضع فلسفی غالب در آلمان حوالی میانه قرن نوزدهم و به ویژه ایدنالیسم هگلی و اشکال مختلف و بسیار طبیعت‌گرای، یکتاگرایی و ماده‌گرایی بودند... طی این دوران که مشخصه آن هرج و مرج اعتقادات بود، رجعت به کانت در نظر بسیاری راه کاری بسیار امیدبخش به نظر می‌رسید با این حال هیچ تمایل فلسفی روشن و قابل شناسایی که در میان همه آنها مشترک باشد وجود نداشت.

4. John Stuart Mill.

5. Auguste Comte.

6. Francis Bacon.

تفاوت میان عقل، از اختلاف آنها در روش ناشی می‌شود که یکی از مطمئن‌ترین راه‌های مقایسه افکار و مقایسه روش‌های به کار گرفته شده در اندیشه‌ورزی است.

بنابراین، اگر هر شاخه از دانش بشری بخواهد دارای قاعده و مبنا باشد، ناگزیر از ورود به کاوش‌های روش‌شناختی است و انتخاب‌های روش‌شناختی نیز در واقع، گزینش راه‌های گوناگون تولید دانش است. این سوگیری در تولید دانش، ارتباط تنگاتنگی با مفروضه‌های معرفت‌شناختی دارد. نظریه‌پردازان هر حوزه از دانش علوم اجتماعی و انسانی برای توضیح پدیده‌های سیاسی به نظریه‌هایی مبتنی بر یکی از روش‌های تجربی (مانند رفتارگرایی)^۱ عقل‌گرایی (فلسفه کلاسیک یا انتخاب عقلانی)^۲ یا رویکرد زبانی (مانند ویتگنشتاین)^۳ روی می‌آورند که بر سوگیری معرفت‌شناسانه آنها در جریان تحقیق گواهی می‌دهد (معنی علمداری، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۳). از این رو، وقتی «رنه دکارت»^۴ (متولد ۱۵۹۶/۹۷۵) در چهارمین قاعده هدایت ذهن می‌گوید: «یافتن حقیقت، به روش نیاز دارد مقصود او از روش رعایت قواعد مشخص و ساده‌ای است که اگر کسی از آن پیروی کند هر امر خطا را حقیقی فرض نخواهد کرد» (تاجیک، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۸)، اهمیت روش‌شناسی برای ما بارزتر خواهد شد. از این گفته چنین بر می‌آید که روش در اینجا به معنای استخراج دیدگاه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و مختص همان حوزه فکری برای بیان و قرار دادن مبنا به منظور ارائه نظری متمایز است. بنابراین، در اینجا لازم است تفکیکی میان هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ارائه دهیم تا سه مفهوم اصلی در پردازش مباحث فرانظری هر نظریه مشخص‌تر شود.

بنا بر تعریف مورد قبول «نورمن بلیکی»^۵ (متولد ۱۹۳۳/۱۳۱۲):

۱. رفتارگرایی کوششی برای تجربی کردن زندگی سیاسی به کمک ابزارها و روش‌های قابل سنجش است (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۰۲).
۲. نظریه انتخاب عقلانی براساس این مفروضات و مبانی بنا شده است: ۱. انسان‌ها موجوداتی دارای قصد و نیت هستند؛ ۲. انسان‌ها سلاقی یا منافع خود را بر اساس اهمیت هر کدام از آنها رتبه‌بندی می‌کنند؛ ۳. انسان‌ها در انتخاب روش‌های رفتار از محاسبات عقلانی استفاده می‌کنند (بورنهام، ۱۳۸۸: ۲۸).
۳. ویتگنشتاین معتقد بود که نمی‌توان زبان را فقط در کارکرد توصیفی آن خلاصه کرد، بلکه ما از زبان کاربردهای گوناگونی را در زندگی روزمره تجربه می‌کنیم؛ لذا زبان شبیه جعبه ابزاری است که با آن کارهای مختلف انجام می‌دهند (گودرزی، ۱۳۸۸: صفحات مختلف).

4. René Descartes.

5. Norman Blaikie.

هستی‌شناسی معطوف است به ادعاها یا فرض‌های رهیافتی خاص در پژوهش‌های اجتماعی درباره ماهیت واقعیت اجتماعی، ادعاهایی درباره اینکه چه چیزی وجود دارد و آن چیز شبیه چیست؟ از چه اجزایی تشکیل شده است؟ و این اجزا چه ارتباطی یا اندرکنشی با یکدیگر دارند؟ (های، ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۰۶)

هستی‌شناسی به هستی و آنچه هست یا آنچه وجود دارد، مربوط می‌شود. هستی‌شناسی به دیدگاه و جهان‌بینی نسبت به ماهیت وجود اجتماعی و موجودات اجتماعی اشاره دارد. معرفت‌شناسی عبارت است از علم یا فلسفه شناخت. به زبان بلیکی، معرفت‌شناسی معطوف است به ادعاها یا فرض‌هایی درباره شیوه‌هایی که کسب شناخت در مورد واقعیت را امکان‌پذیر می‌کنند. در ادامه با تمرکز بر روش‌شناسی‌های نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل به محدودیت‌های هر یک در صورت‌بندی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل اشاره خواهیم کرد.

روش‌شناسی نظریه‌های روابط بین‌الملل

مواضع هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه گسترده و مختلف، به جهت‌گیری‌ها یا ترجیحات روش‌شناختی متمایزی منجر خواهد شد؛ یعنی عرضه داشتن ایستارهای مختلف نسبت به جهانی که در پی شناختن آن هستیم. از جمله این مواضع می‌توان به موضع پوزیتیویست‌ها^۱ اشاره کرد که معتقدند می‌توان جهان را از طریق تجربه و مشاهده، درک و حقیقت و یا عدم حقیقت یک گزاره از طریق مشاهده تجربی سیستماتیک را تعیین کرد. علوم اجتماعی پوزیتیویست به بررسی داده‌های موجود می‌پردازد و مدعی تولید قضایای عام و پایدار در این حوزه از علوم است. پوزیتیویستم، دیدگاهی معرفت‌شناختی است که مدعی است، علم تجربی تنها روش تحصیل معرفت است (روایت دورکهایمی منسوب به دیوید امیل دورکهایم^۲ متولد ۱۲۳۷/۱۸۵۸) یا تنها روشی است که تاکنون در اختیار داریم و می‌تواند منبع قابل اعتماد

۱. اثبات‌گرایی، خوانشی از نظریه فلسفی معرفت - یعنی تجربه‌گرایی - است. ادعای اصلی اثبات‌گرایی آن است که کل معرفت، حاصل تجربه حسی بشری است (بورنهام، ۱۳۸۸: ۳۳).

معرفت تلقی شود (ملکیان، ۱۳۸۶: ۷۰). اگر بخواهیم با تسامح، رفتارگرها را که البته جرح و تعدیل‌هایی در روش پوزیتیویستی داشته‌اند در همین قالب بررسی کنیم، راه رسیدن به نظریه از دیدگاه آنان نیز، از راه امر مشاهده‌پذیر آغاز می‌شود. رفتارگرایان سرسخت بر این باورند که نظریه به هیچ روی نباید دربرگیرنده عناصر مشاهده‌ناپذیر باشد.

رفتارگرایی برای نظریه، نقش تحلیلی قائل نیست و نظریه را چونان زبانی برای تثبیت نظم‌های مشاهده‌شده فرض می‌کند. بنابراین، رفتارگرایان به نظریه تجربی اعتقاد دارند و چنین نظریه‌ای را مجموعه گزاره‌هایی مرتبط شامل مفروضات، تعاریف و فرضیه‌های آزمون‌پذیر تجربی می‌دانند که درصدد توصیف و توضیح حدوث یک پدیده فرضی یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها هستند (تاجیک، ۱۳۸۷: ۴۶). از قائلان به این معرفت و روش‌شناسی در روابط بین‌الملل می‌توان از نورنالیست‌ها^۱ و نتولیرال‌ها^۲ یاد کرد. در واقع، بسیاری معتقدند که آنچه امروز جریان اصلی خردگرا در روابط بین‌الملل نامیده می‌شود، پاسخی است به فشارهای رفتارگرایی / علم‌گرایی برای علمی شدن دو جریان محتوایی روابط بین‌الملل. این ویژگی‌های روشی به طرفداری از نوع خاصی نظریه منجر می‌شود. از جمله ویژگی‌های مطرح شده برای این قالب خاص را می‌توان این‌گونه مطرح کرد:

۱. مجموعه سازمان‌یافته‌ای از گزاره‌هایی است که مرزهای بخشی از جهان را که نظریه سعی در تبیین آن دارد، مشخص سازد؛

۲. اصول کلی (خواه قوانین جهان‌روا یا تعمیمات احتمال‌گرایانه) را شامل می‌شود که عوامل یا متغیرهای اصلی را که به پژوهشگر کمک می‌کنند تا مشاهدات خود را سازماندهی کند (یعنی بخشی از جهان را که قلمرو نظریه شناخته می‌شود توصیف کند) در بر می‌گیرد؛

۳. الگوها یا قانون‌مندی‌های بیان شده در قوانین و تعمیمات را تبیین می‌کند (که بیشتر به عنوان تبیین علت و معلولی شناخته می‌شود)؛

۱. نورنالیست‌ها یا همان نواقع‌گرایان، آن دسته از واقع‌گرایانی هستند که با ارائه تحلیلی ساختاری از نظام بین‌الملل، همه خصوصیات دولت‌ها به جز توانمندی‌های آنها را کنار می‌گذارند (برچیل، ۱۳۹۱: ۵۸).

۲. نتولیرال‌ها، آن دسته از لیبرال‌هایی هستند که مانند نواقع‌گرایان، اهمیت دولت و وضعیت آناشیک نظام بین‌الملل را قبول دارند. ولی با این وجود بر دورنمای همکاری حتی در یک جهان آناشیک باور دارند (برچیل، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

۴. پیش‌بینی‌هایی می‌کند که می‌توانند احتمال‌گرایانه یا جبری باشند. هر چند ادعای

آخرین گزاره توسط بسیاری از فلاسفه علوم اجتماعی مورد تردید است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۸۴).

از دید این جریان، پژوهش در چارچوب روش‌شناسی‌های علم‌گرایانه مرسوم کمی و کیفی و با تعیین فرضیه‌هایی که از گزاره‌هایی نظری استخراج شده، صورت می‌گیرد. نقد اصلی در چارچوب صورت‌بندی نظریه اسلامی و از لحاظ معرفتی به این روش این است که چون در تبیین و توضیح پدیده‌ها، اهمیتی برای توضیح و تبیین حیات اجتماعی، هویت‌ها، هنجارها و ایده‌ها قائل نیست، نمی‌تواند روش مورد نظر و قابل قبول باشد؛ زیرا بررسی ابعادی از موضوع اجتماعی مانند مذهب، فرهنگ و هویت که در دل پژوهش و شناخت این رویکرد جایی ندارد، در پژوهش اسلامی و دیگر رویکردها دربرگیرنده انبوهی از شرایط تحلیلی است. (smith, 2002: 77-79)

در حوزه انتقادی به معنای اعم آن در روابط بین‌الملل که شامل سازه‌نگاری،^۱ نظریه انتقادی،^۲ پست‌مدرنیسم،^۳ پساساختارگرایان^۴ و ... است، روش‌شناسی‌های متفاوتی برای انجام تحقیقات نظری و تجربی برگزیده شده است که می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به گفتمانی، تحلیل محتوا، هرمنوتیکی و تاریخی/تبارشناسانه و ... اشاره کرد که بر مبنای پژوهش مورد نظر، خواه نظری یا تجربی، روش‌شناسی‌های خاصی را تجویز می‌کند. بنابراین، نوعی تکثرگرایی روشی در این رویکرد مورد پذیرش قرار گرفته است. این تکثر روشی به آنها این امکان را می‌دهد که علاوه بر بعد عینی پدیده‌ها به بعد ذهنی پدیده‌ها نیز

۱. نظریه سازه‌نگاری، نظریه‌ای است که معتقد است ساختارهای هنجاری یا فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. به عبارتی ساختارهای مادی تنها از طریق ساختار شناخت مشترکی که در آن جای گرفته‌اند، برای کنش انسانی معنا پیدا می‌کنند (برچیل، ۱۳۹۱: ۲۶۳).

۲. نظریه انتقادی، نظریه‌ای است که معتقد است شناخت همواره در انعکاس منافع قوام می‌یابد. یعنی باید نسبت به منافع نهفته، تعهدات یا ارزش‌هایی که هر نظریه‌ای را پدید می‌آورند و بدان جهت می‌دهند آگاهی‌رسانی شود (برچیل، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

۳. پست‌مدرنیسم یک نحله فکری است که به طور خاص در روابط بین‌الملل بر این باور هستند که مفاهیم مدرن، تخیل سیاسی ما را ضعیف کرده است و فهم ما را از پویایی‌های سیاست جهانی محدود ساخته است. بنابراین باید به باز اندیشی درباره مفاهیم این حوزه از جمله دولت، مرز و ... پرداخت (برچیل، ۱۳۹۱: ۲۶۳).

۴. پساساختارگرایان در روابط بین‌الملل، متأثر از اندیشمندان پساساختارگرایی فلسفی، معتقدند تولید هرگونه شناخت در این عرصه، صرفاً موضوعی ادراکی، هنجاری و سیاسی است (برچیل، ۱۳۹۱: ۲۳۶). به بیان دیگر، «پساساختارگرایان بر این باورند که چون عینیت ناممکن است، لذا بنا کردن یک علم عینی در نهایت ناممکن است (منوچهری، ۱۳۸۷: ۸۹).

توجه کنند. این امر باعث شده تا طیف وسیعی از روش‌های پژوهش را در دل خود جای دهند. علاوه بر این، در این رویکرد که از جنبه‌هایی به نظریه اسلامی نیز نزدیک خواهد بود، نظام ارزشی محقق از محتوای تحقیق او قابل تفکیک نخواهد بود؛ یعنی همان‌گونه که «رابرت کاکس»^۱ (متولد ۱۹۲۶/۱۳۰۵) اشاره کرده است، نظریه علاوه بر اینکه باید همواره بر تغییر رویه‌ها و بررسی تاریخی تجربی استوار باشد، همیشه برای کسی و برای مقصودی ساخته و پرداخته می‌شود. از دیگر سوگیری‌های پژوهشی این رویکرد این است که معتقدند، پژوهش باید در راستای نشان دادن تناقض‌ها و رهایی باشد (کاکس، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۳). از این منظر، دستیابی به عینیت تمامیت‌گونه ممکن نیست و پژوهش در خدمت توصیف صرف نیست بلکه با آگاهی از وضع موجود در پی تغییر نیز خواهد بود. از منظری دیگر نیز، نظریه چیزی جز یک گفتمان خاص نیست که هم در یک بستر خاص و هم در شرایط ویژه شکل می‌گیرد و برای پژوهش، گفتمان هم در قالب نظریه به کار گرفته می‌شود و هم در روش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

البته در این رویکرد نیز افراط‌هایی صورت گرفته است؛ مانند آنچه که پست‌مدرن‌ها نظریه خودآیینی می‌نامند.^۲ در صورت پذیرش این دیدگاه، مبنای مطالعه علمی موجودات انسانی به کلی درهم می‌ریزد و تعبیر «علوم اجتماعی» را به یک ترکیب ناهم‌ساز بدل می‌کند. پسا‌مدرنیست‌ها هرگونه بنیادی را برای تعیین یک رشته موازین عقلانی در سیاست نفی می‌کنند و فرد به ورطه نسبی‌گرایی سقوط می‌کند و جز به رویدادهای جزئی پیرامونش نمی‌تواند به چیز دیگری باور داشته باشد (تاجیک، ۱۳۹۰: ۱۳۶). نکته دیگر مورد نقد هم به پسا‌ساختارگرایان برمی‌گردد که هم واقعیت و هم حقیقت را صرفاً در قالب زبان می‌بینند.

رنالیست، علمی‌نگرشی است که می‌گوید باید هم بهترین نظریه‌های علمی را حاوی قوانین درست بدانیم و هم چیزهایی را که در نظریه از آنها سخن رفته است، از جمله هستی‌های نظری را واقعی بنگاریم (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۴۴). بر اساس این دیدگاه،

1. Robert Cox.

۲. نظریه‌ای که در آن، یک فرد می‌تواند فقط از اعمال، خیالات و تجربیات خودش آگاه باشد و بس.

نظریه‌های علمی خوب، درست و نظریه‌های بد نادرست هستند. استدلال آنها این است که اگر نظریه خاصی درست باشد، باید همه گزاره‌های آن نظریه درست باشد. آنان می‌گویند هر گزاره‌ای از جمله آنهایی که به هستی‌های نظری اشاره دارند، تنها در صورتی می‌توانند درست باشد که چیزهایی که گزاره یاد شده به آنها اشاره دارد، وجود داشته باشد؛ چون برخی از گزاره‌های بهترین نظریه‌ها به امور مشاهده‌ناپذیری که در عالم نظر فرض شده‌اند، مانند نیروهای گرانش و ضد ماده، اشاره دارند؛ پس این هستی‌های نظری باید در جهان واقع وجود داشته باشند (همان: ۲۴۸).

گروهی دیگر از این رئالیست‌های علمی، رئالیست انتقادی نامیده می‌شوند که گونه‌ای از واقع‌گرایی فلسفی است که می‌کوشد برای طبیعت‌باوری و مفهوم علیت، مبنایی در علوم اجتماعی دست و پا کند. واقع‌گرایان انتقادی نگرش‌های محوری واقع‌گرایی علمی را قبول دارند، ولی با افزودن عنصری اجتماعی به مفهوم دانش علمی به مراتب از آن فراتر می‌روند. طرفداران این رویکرد برای آن سه رکن قائلند: ۱. واقع‌گرایی هستی‌شناختی؛ ۲. نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی؛ ۳. خردباوری در داوری‌ها. در توضیح این که اصطلاحات در یک نظریه به چیزهای واقعی اشاره دارند؛ چه امور مشاهده‌پذیر و چه امور نظری مشاهده‌ناپذیر که هر دو صادق است. بنابراین، هستی‌های نظری مشاهده‌ناپذیر دقیقاً به اندازه چیزهایی که مشاهده می‌کنیم واقعی هستند.

سرانجام اینکه «واقع‌گرایان انتقادی»، خردباوری در داوری‌ها را که ایجاب می‌کند نظریه و عمل با هم مرتبط باشند قبول دارند. واقع‌گرایان انتقادی، تأکید دارند که در هر دو جهان طبیعی و اجتماعی، امور از قدرت علی واقعی برخوردار هستند. واقع‌گرایان انتقادی معتقدند که نظریه‌های پذیرفته شده در علوم اجتماعی باید به رهایی بشر کمک کند. به نظر می‌رسد مجموع این ویژگی‌ها به خصوص اینکه در نظریه اسلامی و در معرفت‌شناسی آن، به همین سبک می‌توان به اموری پرداخت و مورد مطالعه قرار داد، واقعی ولی مشاهده‌ناپذیر است. همچنین اعتقاد رئالیسم انتقادی به این مسئله که نظریه باید به رهایی بشر کمک کند، باعث شده تا اندیشمندان حوزه اسلامی، نظریه اسلامی را در ابعاد روش‌شناختی دارای

ویژگی واقع‌گرایی انتقادی علمی بنامند؛ هرچند منظور از واقع‌گرایی علمی در این نظریه، به شکل دیگری است که گویا از مبانی فکری و فلسفی ملاصدرا استخراج شده است (دهقانی،

۱۳۸۹ الف و ب: صفحات مختلف؛ باقری، ۱۳۸۷: صفحات مختلف)

روش‌شناسی ایمره لاکاتوش^۱ (متولد ۱۹۲۲ / ۱۳۰۱) و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل

پس از ذکر اهمیت روش و روش‌شناسی در پردازش یک نظریه و همچنین مرور سریع، ولی انتقادی روش‌شناسی‌های نظریه‌های روابط بین‌الملل، همان‌گونه که بیان شد، به طرح بحث در مورد یکی از روش‌شناسی‌های مهم در حوزه روابط بین‌الملل می‌پردازیم که به نظر می‌رسد توانایی زیادی در تبدیل کردن منابع معرفتی برگرفته از فرهنگ و تفکر بومی به یک نظریه علمی دارد.

لاکاتوش طی دوران چالش‌هایی که در دهه ۱۹۶۰ / ۱۳۴۰ بین نظریات بزرگ راجع به تغییر علمی جریان داشت، موضع متمایز خود، یعنی «روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی علمی»^۲ را بسط داد؛ روش‌شناسی‌ای که به نظر می‌رسد در پاسخ به تجربه‌گرایان منطقی و معقولیت پارادایمی کوهن حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ یعنی هم پاسخی به علم‌گرایان محض و هم به کسانی که راهی برای معقولیت علمی نیافته بودند (ناجی، ۱۳۸۲: ۹۸).

در چارچوب فلسفه لاکاتوش، روش‌شناسی علمی به دو مرحله جدید مربوط می‌شود: روش‌شناسی درون برنامه پژوهشی و روش‌شناسی بین برنامه‌های پژوهشی. روش‌شناسی درون برنامه‌های پژوهشی، مربوط به فعالیت‌هایی است که در یک برنامه پژوهشی انجام می‌شود و طبق آن، هرگونه تغییر و اصلاح کمربند محافظ برنامه پژوهشی باید مستقلاً آزمون‌پذیر باشد. دانشمندان، کمربند محافظ را به هر نحوی که مایل باشند توسعه می‌بخشند، به شرط اینکه اقدامات آنها امکان آزمون‌های تازه و در نتیجه امکان اکتشاف جدید را فراهم سازد.

1. Imre Lakatos.

2. MSRP.

روش‌شناسی بین برنامه‌های پژوهشی، به مقایسه برنامه‌های پژوهشی رقیب می‌پردازد و از این دیدگاه، تاریخ علم، تاریخ برنامه‌های پژوهشی رقیب است و باید چنین باشد (همان: ۱۰۸). لاکاتوش بیشتر روش‌شناسی‌های متقدم از خود (اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی، احتمال‌گرایی و...) را به برداشت آرمان‌گرایانه از معقولیت متهم می‌کند (همان: ۱۰۹). به اعتقاد لاکاتوش، دیدگاه «کارل پوپر»^۱ (متولد ۱۹۰۲/۱۲۸۱) مبنی بر اینکه وقتی نظریه ابطال شود، کنار گذاشته می‌شود، طرز کار عملی دانشمندان را بازگو نمی‌کند و به همین دلیل از نظر توصیفی مردود است (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۰۸). برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش که برای اصلاح نظریه ابطال‌پذیری پوپر ارائه شده بود، در صدد بود تا با اعلام این نظر که در روش‌شناسی، چندین پارادایم توأمان می‌توانند با هم همزیستی کنند، علاوه بر رد ابطال‌گرایی جزمی و مطرح کردن ابطال‌گرایی پیچیده، به یک روش شناختی پیچیده اشاره می‌کند و می‌گوید همواره می‌توانیم برای هر نظریه‌ای مورد تأییدکننده و یا نقض‌کننده پیدا کنیم. به بیان دیگر، لاکاتوش قصد داشته تا علاوه بر رد ابطال‌گرایی مد نظر پوپر به ارائه روشی بپردازد که بتوان در صورت مواجه شدن یک نظریه با یک قاعده خلاف تبیین مدنظر خودش، در پیشبرد آن نظریه، اختلالی ایجاد نشود. پس نباید در ابطال و اثبات نظریه‌ها عجله کنیم، بلکه باید اجازه دهیم تا رقابت نظریه‌ها به مرور زمان، نظریه برتر را نمایان سازد. در اینجا لازم است به این سه نوع ابطال‌گرایی اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم:

لاکاتوش از سه نوع ابطال‌گرایی صحبت می‌کند که ابطال‌گرایی جزمی با وجود تأیید خطاپذیری بی‌قید و شرط کلیه نظریه‌های علمی، نوع ضعیفی از توجیه‌پذیری است که شدیداً بر تجربه تأکید می‌کند و موارد نقض تجربی را یگانه معیار ارزشیابی نظریه‌ها می‌داند. هرچند علم نمی‌تواند هیچ نظریه‌ای را اثبات کند ولی می‌تواند آن را ابطال کند. بر اساس منطق ابطال‌گرایی جزمی، علم به وسیله ابطال نظریه‌ها با کمک داده‌های موثق تجربی به پیش می‌رود. ایراد این نوع ابطال‌گرایی آن است که بر اساس آن ۱. وجود یک مرز

روان شناختی طبیعی بین گزاره‌های نظری و گزاره‌های واقعی یا مشاهده‌ای، مسلّم گرفته می‌شود؛ ۲. یک گزاره با برآورده کردن شرایط روان شناختی خاصی می‌تواند از طریق مشاهده و تجربه ثابت شود؛ ۳. معیار تفکیک علم از غیر علم این است که تنها نظریه‌هایی علمی هستند که بروز وضعیت‌های مشاهده‌ای معین را منع کنند و در نتیجه عملاً قابل ابطال باشند (بزرگی، ۱۳۸۲: ۴۸ - ۴۵).

به عقیده لاکاتوش، متدولوژی برنامه تحقیقاتی او می‌تواند برخی از مسائل را حل کند که پوپر و کوهن از حل آن عاجز بوده‌اند. از نظر لاکاتوش، برنامه‌های پژوهشی به رشته‌ای از نظریه‌ها که از آن مایه می‌گیرند، تداوم و پیوستگی می‌بخشد. برنامه‌های پژوهشی تا حدودی همچون یک چارچوب مفهومی یا نوعی زبان علمی است. پس لاکاتوش، علم را در قالب برنامه پژوهشی می‌نگرد. در یک برنامه پژوهشی می‌توان از هسته سخت و مرکزی،^۱ الهام‌بخش منفی یا سلبی^۲ و الهام‌بخش مثبت یا ایجابی^۳ سخن گفت. مفروضات بنیادی و اندیشه‌های اساسی هر برنامه پژوهشی در سخت‌هسته آن استقرار می‌یابد. نظریه پرداز بر اساس تصمیمی روش شناختی، سخت‌هسته را ابطال‌ناپذیر می‌داند و آن را دور از دسترس شواهد مخالف قرار می‌دهد.

لاکاتوش با این برنامه پژوهشی خود جایگاه کانونی گزاره‌های متافیزیکی را نه تنها در علوم انسانی، چنان‌که پوپر در نظر داشت، بلکه حتی در علوم طبیعی نیز نشان می‌دهد. بنابراین، آنچه را پوپر متافیزیکی و ابطال‌ناپذیر می‌دانست، لاکاتوش در کانون برنامه‌های پژوهشی خود قرار می‌دهد و به این ترتیب، در هم تیدگی علم و متافیزیک را در حد اعلا باز می‌نماید. برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی از دو دسته قواعد روش شناختی تشکیل می‌شود:

رهنمودهای اکتشافی سلبی که نشان می‌دهد چه کارهایی را نباید انجام دهیم و رهنمودهای اکتشافی ایجابی که نشان می‌دهد چه کارهایی را باید انجام دهیم. رهنمودهای

1. hard core.

2. negative heuristic.

3. positive heuristic.

اکتشافی سلبی، هسته مقاوم را از تعرض موارد نقض یا ناهنجاری‌ها مصون می‌سازند و باعث می‌شود که با بسط هسته مقاوم یا حتی ابداع «فرضیه‌های کمکی»، یک کمر بند محافظ پیرامون این هسته به وجود آوریم و موارد نقض را به سوی آن فرضیه‌ها معطوف سازیم. اکنون این فرضیه‌های کمکی هستند که باید در مقابل موارد نقض یا ناهنجاری‌ها تعدیل یا حتی کاملاً کنار گذاشته شوند.

طبق نوعی قرارداد روش‌شناختی «هسته مقاوم»، ابطال ناپذیر است. او به جای تردید در عناصر هسته سخت یا مقاوم، در فرضیه‌های کمکی^۱ تردید می‌کند و آنها را در معرض حمله قواعد مختلف قرار می‌دهد. از سویی دیگر، الهام‌بخشی ایجابی به دستکاری فرضیه‌های کمکی یا ابداع فرضیه‌های جدیدی می‌انجامد و محافظت از هسته سخت را فراهم می‌آورد. (باقری، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۱) یک برنامه تحقیقاتی، هنگامی موفق است که تغییر کمر بند محافظ، خصلتی پیش‌رونده داشته باشد، وگرنه ناموفق و پس‌رونده خواهد بود. پس‌روی و پیش‌بینی نکردن حقایق جدید، باعث پیدایش یک برنامه تحقیقاتی رقیب و احتمالاً رها کردن هسته مقاوم برنامه قبلی خواهد شد.

مثالی که می‌توان از کاربرد روش‌شناسی لاکاتوشی در حوزه روابط بین‌الملل مطرح کرد، ادعای نظریه لیبرالی است که می‌گوید کشورهای دموکراتیک منابع کمتری را نسبت به کشورهای اقتدارگرا صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند و هزینه‌های اضافی آنها صرف کارهای عمومی و رفاهی جامعه می‌شود. در اینجا قرار است یک گزاره که هسته مرکزی نظریه لیبرالیسم است و از اندیشه‌های «ایمانوئل کانت»^۲ (متولد ۱۷۲۴/۱۱۰۳) گرفته شده است در قالب یک فرضیه به آزمون گذاشته شود. هر چه مؤیدات تجربی بیشتری برای تأیید این گزاره یافت شود این برنامه پژوهشی پیش‌روتر خواهد بود (Fordham, 2005: 21). در قالب این روش‌شناسی خاص، اصل هدف رسیدن به یک یا چند گزاره اصلی در قالب هسته مقاوم یا

1; auxiliary hypotheses.

2. Immanuel Kant.

همان هسته انکارناپذیر مرکزی^۱ است که بتوان کل نظریه را حول آن یک یا چند گزاره پیش برد و فربه‌تر کرد. از این‌رو، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بیش از هر فیلسوف دیگری بر اندیشه‌های روش‌شناختی لاکاتوش متکی هستند (چرنوف، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

تدوین یک نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با توجه به توضیحات روش‌شناختی و اضافه کردن منابع معرفتی اسلامی در قالب چنین روشی امکان‌پذیر باشد؛ همان‌طور که در مقاله یاچینگ، یعنی «نظریه چینی روابط بین‌الملل»، هسته مرکزی، ترکیبی از بنیاد نظریه کنفوسیوسی یعنی طبیعت، فراطبیعت و اخلاق قرار داده شده که برگرفته از مکتب کنفوسیوسی است. وی در نهایت آن را نظم جهانی (هارمونی) می‌نامد. این نظم به عنوان گزاره ابطال‌ناپذیر نظریه روابط بین‌المللی چینی قرار می‌گیرد. در مکتب انگلیسی این گزاره (اصلی‌ترین آن) جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی (balkan, 2005: 175) و در نظریه لیبرالی آمریکایی صلح دمکراتیک است.

در روابط بین‌الملل تفسیر و تحلیل‌هایی که هر تئوری ارائه می‌دهد برگرفته از اندیشه‌هایی است که در هماهنگی با بافت فکری است که بر آن تکیه دارد و بیانگر تصورات و خاستگاه‌های آن هستند. برای مثال با نگاهی به اقدام اولیه برای جمع‌بندی تلاش صورت گرفته و صورت‌بندی یک نظریه غیرهژمون، یعنی کتاب نظریه‌های غیرغربی روابط بین‌الملل، هسته‌های مرکزی این تلاش‌ها را بیشتر سنت‌های فکری و فلسفی و تفکرات چهره‌های شاخص تاریخی و مذهبی، اندیشه و رویکرد سیاست خارجی رهبران تأثیرگذار و همچنین سیاست‌ها و عملکردهای کشورهای غیرغربی تشکیل می‌دهد (آکاریا و بوزان، ۱۳۸۹: ۲۷-۳).

به عنوان مثال و با تأسی از تجریه نظریه‌پردازان در کشورهای غیرهژمون، برای صورت‌بندی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌توان از مفاهیمی مانند عدم وابستگی، عدم تعهد و یا حتی رهایی در نظام بین‌الملل به عنوان هسته مرکزی بهره گرفت. بنابراین، از این زوایه در دو مقوله درونی و بیرونی امکان پرداختن به نظریه اسلامی روابط بین‌الملل وجود دارد. از زاویه بیرونی، قابلیت یک روش‌شناسی خنثی و غیرایدئولوژیک مانند نظریه

لاکاتوش و از زوایه درونی، وجود مفاهیم دینی به همراه انباشت سنت، تاریخ، هویت و ... این امکان را فراهم می‌کنند.

فواید روش‌شناسی لاکاتوشی

روش‌شناسی لاکاتوشی این امکان را به ما می‌دهد که به دلیل خاصیت ترکیبی در نظریه‌پردازی اسلامی به عنوان یک حسن، تغییرات لازم در نظریه بر اساس چرخش مداوم میان نظریه و پژوهش داشته باشیم و در صورتی که داده‌های تجربی و عینی در طول زمان با گزاره‌های محافظتی ما که حول هسته مرکزی قرار دارند مطابقت نداشته باشد، آنها را تصحیح کنیم. همچنین اجازه رقابت با دیگر نظریه‌ها را در طول زمان با توجه به محدودیت‌های نظری در این مسیر برای ما فراهم می‌آورد (مک دونالد و اشنبرگر، ۱۳۸۷: ۲۴-۸). از دیگر فواید این روش‌شناسی نسبت به نوع ابطال‌گرایی پوپری، این است که پژوهش‌های تجربی و یافته‌های تجربی نظریه را به طور کل از بین نمی‌برد و امکان اصلاح آن را برای ما میسر می‌کند و رفته‌رفته توصیفی دقیق‌تر را از نظریه ما پدید می‌آورد. در این روش‌شناسی، احتمال تبدیل یک ایده کلی به یک نظریه بر اساس چرخش میان نظریه‌سازی و آزمایش نظریه و سپس تدوین مجدد نظریه وجود دارد. از طرفی، متوسل شدن به هسته مرکزی نظریه برای آزمون نظریه در این روش‌شناسی به گونه‌ای در تعدیل مشکل مقام داوری، کمک بسیار می‌کند؛ چراکه در بحث مقام داوری، این ایراد به نظریه‌های برگرفته از کتاب و سنت و دیگر منابع معرفتی دینی وجود دارد که علوم و نظریه‌ای که از این منابع برگرفته می‌شود، نقلی خواهد بود و در این صورت، نمی‌توانیم علوم و نظریه پدید آمده از این منابع را جان‌نشین علوم عقلی و تجربی موجود کنیم؛ زیرا در مقام داوری عقلی و تجربی علوم مربوطه با داوری‌های فارغ از دین مواجهیم و از این جهت، تنها معتقدان به دین و مکتب خودمان می‌توانند آن را بپذیرند؛ در نتیجه، آنچه نظریه‌ای را علمی می‌کند، مقام توجیه و داوری است؛ زیرا علم نمی‌تواند بدون رأی و نظر، روزگار بگذراند (ملکیان، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱). کمکی که روش‌شناسی لاکاتوشی برای تعدیل این مشکل به نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌کند

این است که چون معیار داوری در این روش شناسی، «هسته مرکزی» است می‌توان با ثابت نگه داشتن هسته مربوطه در قالب مصداقی بارز و روشن، در مقام داوری هم آن را توجیه‌پذیرتر کرد. در نهایت، قابلیت تبیین بیشتر و مقبولیت در جامعه علمی به خصوص دیسیپلین روابط بین‌الملل از دلایل مورد نظر نگارندگان در پیشنهاد این روش شناسی به عنوان روش مطلوب در صورت‌بندی نظریه روابط بین‌الملل اسلامی است.

نتیجه

در هر صورت، نمی‌توان نظریه‌ای که به نام نظریه اسلامی روابط بین‌الملل شکل خواهد گرفت را نظریه‌ای مستقل با معیارهای علمی کاملاً مستقل و خاص خود بدانیم. این نظریه در صورت تدوین، علی‌رغم دیدگاه‌های جدید در حوزه روابط بین‌الملل، یک سری شباهت‌ها در معیار شکل‌گیری، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و ... با نظریه‌هایی علمی این حوزه خواهد داشت. به طور کلی، امروز در بیشتر حوزه‌های علوم اجتماعی نمی‌توان از نظریه مستقل به عنوان نظریه‌ای که از تمامی جهات مانند منابع هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه خاص خود باشد، نام برد. بیشتر این نظریه‌ها در گزاره‌هایی، چه در سطح زیرنظری^۱ و چه در سطح محتوایی به گونه‌ای با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

از طرفی نیز زمانی یک تئوری دچار فقدان خلوص تئوریک می‌شود که مفاهیم برگرفته شده از سنت‌های فکری مختلف به گونه‌ای ماهیت تئوری را مخدوش کند که نتوان آن را به یک سنت فکری مقبول ارجاع داد. در صورتی که به نظر نگارندگان، برگرفتن یک روش شناسی مقبول در این حوزه نمی‌تواند چهره نظریه بومی (اسلامی) را مخدوش سازد و نوعی اضطراب و آشفتگی مفهومی برای این نظریه به همراه داشته باشد (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). از جمله تفاوت‌هایی که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با دیگر نظریه‌های حوزه روابط بین‌الملل خواهد داشت، این است که با تنوع و تکثر منابع معرفتی جدیدی که برای نظریه‌پردازی وارد این حوزه می‌کند، موجب برگزیدن تعابیر و تعاریف تازه‌ای برای تحلیل و

تبیین بهتر نظام بین‌الملل خواهد شد. از جمله این منابع می‌توان به ارائه رویکردی جدید به ماهیت انسان نسبت به دیگر نظریه‌های این رشته (مانند واقع‌گرایی و لیبرالیسم به عنوان دو جریان اصلی و مسلط روابط بین‌الملل) اشاره کرد که در روند نظریه‌پردازی به مانند ابعاد هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه نظریه مؤثر است.

منابع و مأخذ

- اسمیت، مایکل (۱۳۸۹). دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- آکاریا، آمیتاو و بری بوزان (۱۳۸۹). نظریه‌های غیر غربی روابط بین‌الملل؛ دیدگاه‌هایی درباره آسیا و فراسوی آن، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷). هویت علم دینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- برچیل، اسکات و همکاران (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حمیرا و روح‌الله طالبی آرنی، تهران، میزان.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۹۰). تراشیدم، پرستیدم، شکستم، تهران، نگاه معاصر.
- بزرگی، وحید (۱۳۸۲). دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران، نی.
- بورنهام، پیتر و همکاران (۱۳۸۸). روش‌های پژوهش در سیاست، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۷). «پسامدنیسم و روش»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۵۵، سال چهاردهم، ص ۱۶۸-۱۱۳.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰). پساسیاست؛ نظریه و روش، تهران، نی.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). نظریه و زبر نظریه در روابط بین‌الملل، علیرضا طیب، تهران، نی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۲). «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۲، ص ۱۷۴-۱۵۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹ ب). «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸، ص ۱۴۲-۱۱۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹ الف). «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، شماره اول، سال اول، ص ۹۶-۴۹.

رابرتسون، رونالد (۱۳۸۲). جهانی شدن؛ تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، کمال پولادی، تهران، ثالث.

کاکس، رابرت (۱۳۸۹). «نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم جهانی؛ فراسوی نظریه روابط بین‌الملل»، در: لیتل، ریچارد و سعید گودرزی (۱۳۸۸). ماهیت هنر نزد ویتگنشتاین، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه هنر، دانشکده هنرهای کاربردی.

لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، تهران، صراط. لینکلتر، اندرو (۱۳۸۷). ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۴). «پست مدرنیسم، حقیقت و نظریه سیاسی»، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۴-۱۴۳، ص ۱۸۳-۱۷۲.

مک‌دونالد، دیوید و اسکات اشنبرگر (۱۳۸۷). «مبانی تحقیق علمی و نظریه‌سازی» در: حسینی، سیدرضا (۱۳۷۸). نظریه‌پردازی، مفاهیم و استلزامات، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۶). راهی به رهایی، تهران، نگاه معاصر.

منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). «سکولاریسم اسلامی؛ امکان یا امتناع مفهومی»، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۷، ص ۱۹۷-۱۶۵.

ناجی، سعید (۱۳۸۲). «لاکاتوش و معقولیت معرفت علمی»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۴، سال نهم، ص ۱۱۵-۹۷.

های، کالین (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، احمد گل محمدی، تهران، نی.

Devlen, Balkan (2005). "The English School, International Relations, and progress": *International Studies Review*, No. 7, p 171-197.

Fordham, Benjamin, o (2005). "Kantian Liberalism, Regime Type, and Military Resource Allocation: Do Democracies Spend Less?", *International Studies Quarterly*, No. 49, p 141-175.

Smith, Steve (2002). "the United States and the Discipline of International Relations :Hegemonic Country, Hegemonic Discipline" *International Studies Review*, Vol. 4, No. 2, International Relations and the New Inequality, p 67-85.